

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۷۰-۵۱

مواجهه مسلمانان و بودائیان در سه قرن نخست هجری

محمد منتظری^۱

شهرام پازوکی^۲

محمودرضا اسفندیار^۳

چکیده

اسلام در سه قرن نخست ورودش به شبه قاره هند، دوره‌های متفاوتی از تعامل و تقابل با آیین بودا را تجربه کرد. این مقاله به بررسی سه محور عمده از روابط اسلامی-بودایی در سه قرن نخست خلافت اسلامی یعنی ورود اسلام و بلاتکلیفی خلافت در مواجهه با بودایی‌ها، تعامل و تقابل تجاری و اقتصادی و تعاملات فرهنگی و اعتقادی آن دو می‌پردازد. هدف این پژوهش صورت‌بندی واقعی روابط اسلام و آیین بودا است. مسئله اصلی پژوهش این است که آیا روابط بودایی‌ها با مسلمانان، چنان‌که بسیاری از مستشرقان و محققان انگلیسی زبان در آثارشان منعکس کرده‌اند، مبتنی بر نزاع دائمی بود و مسلمانان همواره به دنبال حذف کامل آیین بودا از سرزمین‌های فتح شده اسلامی بودند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رابطه بین مسلمانان و بودایی‌ها، تنوع و پویایی بیشتری داشت و به نزاع‌های دینی منحصر نبوده‌است. به نظر می‌رسد بر خلاف رابطه مسلمانان و هندوها، مسلمانان با بودایی‌ها روابط بهتری برقرار کرده و از نظر اقتصادی و اعتقادی تعاملات بیشتری با هم داشتند.

کلیدواژه‌ها: آیین بودا، اسلام در شبه قاره، تجارت در اسلام، شبه قاره.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری.

Montazeri.mo@Gmail.com

۲. استاد مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (نویسنده مسئول). Shpazouki@hotmail.com

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری.

mresfandiar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۴

درآمد

روابط هندیان و مسلمانان در قرن‌های اولیه ورود فاتحان عرب به شبه قاره هند، در تحقیقات جدید، به ساده‌ترین شکل ممکن صورت‌بندی می‌شود، به این ترتیب که فاتحان عرب که منادی دینی با پیام برابری بودند، مورد اقبال بومیانی قرار گرفتند که یا در جامعه هندو از نابرابری طبقاتی رنج می‌بردند و یا غیر هندوهایی بودند که توسط حاکمان هندو سرکوب می‌شدند، اما پویایی رابطه مسلمانان و غیر مسلمانان بسیار پیچیده‌تر از این صورت‌بندی خام است. هر چند هیچ روایتی نخواهد توانست همه ابعاد پویایی روابط بین‌تمدنی^۱ را باز شناساند، هدف این تحقیق برشمردن وجوهی از این پویایی است، به شکلی که درک نسبتاً کاملی از آن به دست دهد.

پیشینه پژوهش

در میان آثاری که به زبان فارسی منتشر شده، پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی نوشته فتح الله مجتبیایی (۱۳۸۹ش)، تقریباً به طور اجمال به روابط مسلمانان و بودایی‌ها اشاره‌هایی کرده است. از سایر ترجمه‌هایی که این رابطه را با جزئیات بیشتری مورد توجه قرار داده‌اند، می‌توان به تأثیر اسلام در فرهنگ هند اثر تاراچند (۱۳۷۴ش) اشاره کرد. در آثار انگلیسی هم اثر رضا شاه کاظمی (۲۰۱۰)^۲ تنها به مقایسه مفاهیم مشابه بین دو آیین پرداخته است. نزدیک‌ترین تحقیق به پژوهش حاضر، مقاله‌ای است که اخیراً با عنوان «تأثیر فتح سند بر سودآوری ایالت مکران در عصر عباسی» (۱۳۹۹ش) (خیراندیش و دیگران، ۲۹-۴۸) به چاپ رسیده است که به بودایی‌ها تنها به عنوان یکی از متغیرهای عمده در مناسبات اقتصادی شبه قاره اشاره می‌کند. هرچند کتاب‌های متعددی درباره آیین بودا، متون بودایی و بازتاب آیین بودایی در باورهای اسلامی یا بالعکس منتشر شده، اما هیچ یک به طور خاص رابطه این دو را با یکدیگر، در بستر وقایع تاریخی و در محدوده زمانی معین مورد واکاوی قرار نداده است. این

1. Inter-Civilization
2. Shah-Kazemi

تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

آشنایی نخستین مسلمانان با بودایی‌ها

دین بودایی گرچه در دوران سلطنت آشوکا (قرن ۳ ق.م) در بخش‌هایی از شبه قاره هند رواج داشت و قدرت غالب و حاکم به شمار می‌رفت، لیکن در دوره‌های بعد در برابر سلطه برهمنان و سلسله‌های هندو مذهب رو به ضعف نهاد. هنگامی که سرزمین‌های غربی هند در قلمرو حکومت سلوکیان و سپس پارتیان و کوشانیان قرار گرفت، بوداییان مناطق مرکزی، به این نواحی جلب شدند و با تأسیس مراکز و معابد^۱ بودایی در شهرهای سند و پنجاب تا بلخ و بامیان و بخارا و سمرقند، به ترویج و تبلیغ این دین پرداختند. گسترش این دین در همین دوران و توسط مبلغان پارتی نژاد ایرانی بود. گزارش فاهین^۲ سیاح چینی که در قرن پنجم میلادی از نقاط مختلف هند دیدن کرد، نیز از رانده شدن بوداییان از نواحی مرکزی به شرق و غرب شبه قاره و فراوانی اجتماعات و معابد بودایی در شهرهای مناطق غربی و شمال غربی حکایت دارد. بنا بر گزارش هیون تسانگ^۳ سیاح چینی سده یک، بلخ و حومه آن دارای ۱۰۰ معبد بودایی بود (مجتبایی، «اسلام در شبه قاره هند و پاکستان»، ۸).

این که مسلمانان در بدو ورود دقیقاً با چه چیزی مواجه شدند اهمیت بسیاری دارد. اسلام در زمان ورودش به جنوب آسیا با یک آیین بودایی یکپارچه مواجه نشد. در آن زمان آیین بودا مشتمل بر چندین مکتب و شاخه گوناگون بود که عمده‌ترین آنان تهره‌واده،^۴ مهاینه^۵ و بودایی تتریک^۶ بودند. همچنین مسلمانان نیز یک کل یکپارچه و یکدست نبودند. اساس آنچه ما از اسلام به شکل امروزی می‌شناسیم بین قرن‌های سوم و چهارم شکل گرفته است که با آنچه قبل از آن و در زمان فتوحات اسلامی در جریان

-
1. Vihāra
 2. Fa Hien
 3. Hiun Tsang
 4. Theravāda
 5. Mahāyana
 6. Tantric

بوده تا حدودی متفاوت است. بنابراین نخست باید به خاطر سپرد که هم مسلمانان و هم بودایی‌ها یک کل واحد نبودند که با یک‌دیگر وارد تعامل و یا نزاع شده باشند، بلکه جوامعی بودند که به لحاظ مبانی فکری در حال تحول و تکثر بوده و علاوه بر کشمکش‌های درونی، سعی در فهم دنیای خارج و ارتباط با آن نیز داشته‌اند.

به نظر می‌رسد در وهله نخست، انگیزه گسترش پیام حقیقت و برادری نبود که غازیان عرب را تا ثغر سند کشاند. اهداف متعدد و متفاوتی را می‌توان در پس فتوحات نخستین غازیان مسلمان دید که جهاد با کفار یکی از آنها بود. مسلمانان صرفاً برای گسترش اسلام به این مناطق نرفتند چون در آن مقطع ابتدایی در تاریخ اسلام، تنها عرب‌ها می‌توانستند مسلمان به معنی اصیل کلمه محسوب شوند، به شکلی که مواجهه اقوام غیر عرب که اسلام می‌آوردند - و با عنوان موالی شناخته می‌شدند - با اعراب مسلمان، باعث بروز مشکلاتی در جامعه اسلامی می‌شد. گاهی هم انگیزه این لشکرکشی‌ها، تعقیب خوارجی بود که از حمایت مسلمانان غیر عرب برخوردار بودند و برای جستن پناه، به دیار سند می‌گریختند (مسعودی، ۲/ ۶۳۳).

از آنجا که پذیرش مسلمانان غیر عرب در بدنه جامعه اسلامی پیچیدگی‌های فرهنگی و قانونی خاص خود را داشت، به طریق اولی پذیرش غیرمسلمانان، با همان دین و اعتقادات خودشان در دارالاسلام، می‌بایست به بخشی از سیاست‌های خلافت اسلامی تبدیل می‌شد. حاکمان مسلمان، نسبت به سایر ادیان رواداری بسیار نشان می‌دادند که با تلقی رایج و پذیرفته شده کنونی از فاتحان صدر اسلام سازگار نیست (Crone, *God's Rule, Government and Islam*, 372). البته یکی از دلایل این رواداری این است که حاکمان مسلمان اغلب در جامعه غیر مسلمان در اقلیت بودند و تا مدت زیادی نیز این چنین باقی ماندند، چرا که جایگاه تازه مسلمانان در جامعه اسلامی، محل مناقشه بود. حتی زمانی که این مناقشات در قرن دوم و سوم تا حدی فروکش کرد، فراوانی مواردی که اشخاص به اسلام مُشْرِف می‌شدند، همچنان اندک بود، به شکلی که سرزمین‌های اولیه قلمرو اسلامی مانند عراق و مصر، تازه در قرن چهارم کاملاً اسلامی شدند (برای اطلاع بیشتر نک. Bulliet, 106-123). در



سرحدات شرقی خلافت اسلامی مانند شمال غربی هند و آسیای مرکزی، این روند تشرف آهسته‌تر بود، چنانکه منطقه بامیان در افغانستان تا قرن پنجم همچنان یکی از پایگاه‌های اصلی آیین بودایی بود (Scarcia, 14, 1/2, 73-85).

با این همه آیین بودایی همچنان برای اسلام یک مشکل عمده بود. مسئله مهم این بود که آیین بودا بر خلاف مسیحیت، یهودیت و حتی زرتشت، برای مسلمانان چه از حیث اعتقادی و چه شرعی، ناشناخته بود. سؤال‌هایی درباره جایگاه بودایی‌ها در جامعه اسلامی به وجود می‌آمد، از جمله اینکه آیا می‌توان بودایی‌ها را مانند یهودیان و مسیحیان، اهل ذمه قلمداد کرد و اجازه داد که تحت حفاظت مسلمانان قرار گیرند (Friedmann, 84-85)؟

این سؤال‌ها به همراه مشکلات دیگری که فتوحات گسترده مسلمانان پیش پایشان قرار داد، باعث شد که ایشان با الهام از قوانین رومی که با آن آشنا شده بودند، سرزمین‌ها را به سه بخش تقسیم کنند: دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد. مورد آخر سرزمین‌هایی است که مسلمانان با آنها معاهدات و پیمان‌هایی را منعقد می‌کردند (برای اطلاع بیشتر نک. Crone, *provincial and Islamic law*, 155). این مفاهیم بود که عمده مناسبات اولیه اسلام و بودایی را شکل داد. به عنوان مثال بخش عمده‌ای از شمال غربی هند طی فرایند «صلح» تحت تسلط حاکمیت اسلامی در آمد، تا اینکه با «عنوه» (زور و قهر) مطیع شود. در همین فرایند بود که بودایی‌ها نیز با زرتشتی‌ها در یک طبقه قرار گرفته و ذمی قلمداد شدند؛ مانند امپراطوری‌های بزرگ، اسلام بخش عمده‌ای از اشراف و حاکمان محلی را در موقعیت قبلی‌شان ابقا کرد و به آنها اجازه داد تا سنت‌های دینی خود را به جا آورند. خلافت متقدم اسلامی اجازه داد تا بوداییان همچنان سه درصد از درآمد مالیاتی را به راهبان دوره‌گرد بودایی اختصاص دهند و زمانی که بودایی‌ها از حاکمان اسلامی تقاضا کردند تا اجازه بازسازی و مرمت یکی از معابدشان را صادر کنند، با درخواستشان موافقت شد (Maclean, 112).

فتح سند به دست اعراب به فرماندهی محمدبن قاسم از سال ۹۲ به بعد، آغاز شد (کوفی، ۹۸). به هنگام فتح این استان، دادخواست‌هایی از بودایی‌ها و هندوهای ساکن

در شهرستان مهم برهمن آباد به وی رسید که عموماً در خصوص بازسازی معابد آنها و رعایت حقوق مذهبی‌شان بود. لذا وی از والی کوفه، حجاج بن یوسف، کسب تکلیف کرد. حجاج نامه‌ای خطاب به محمد بن قاسم نوشت که به «حل مناقشه برهمن آباد» موسوم شد. در این نامه بودایی‌ها ذمی قلمداد شده و آزادی‌های اهل ذمه برای ایشان به رسمیت شناخته شد (کوفی، ۲۰۴-۲۱۰).

البته این آزادی‌ها و اختیارات تحت حاکمیت اسلامی به رسم و روال ثابت نبود و رابطه بین غیر مسلمانان و والیان مسلمانان، در طول دو قرن پس از ظهور اسلام، به طور دائم در حال تغییر بود. چنانکه فرمانروایی حجاج و اجازه او به بودایی‌ها برای بازسازی معابدشان در مخالفت آشکار با دستورات عمر -خلیفه دوم- مبنی بر عدم اجازه به غیر مسلمانان برای بازسازی عبادتگاه‌هایشان و یا ساخت عبادتگاه جدید در قلمرو اسلامی بود (Berkey, 161).

تعامل و تقابل اقتصادی مسلمانان و بودایی‌ها

انگیزه‌های متعددی در پس توجه غازیان مسلمان به هند و سند وجود داشت. یکی از عمده‌ترین آنها -که مستشرقان و بسیاری از محققان علاقه وافری به نسبت دادن تمام این لشکرکشی‌ها به آن دارند- جاذبه اقتصادی و تجاری این منطقه بود. هر نهاد دینی باید سازکارهایی برای بقای مادی خود داشته باشد، لذا هرچند فعالیت اقتصادی و تجاری بودایی‌ها نسبت به مسلمانان محدودتر بود ولی باید این تصور غلط را که بوداییان نسبت به کسب درآمد و سرمایه بی علاقه و یا دست کم بی توجه بودند، کنار گذاشت.

شاگردان بودا که مکتب فکری او را سازمان بخشیدند، به لحاظ نظری فعالیت اقتصادی را نیز برای پیروان موجه کردند. مکتب بودا در سال‌های ابتدایی ظهورش چهره اقتصادی هند را دگرگون کرد و بوداییان روابط تنگاتنگی با طبقه بازرگانان شهری داشتند. همین طبقه بازرگانان بودند که به ترویج آیین بودایی یاری رساندند و آن را در مسیر راه‌های تجاری آسیا گسترش دادند. بودایی دین شهرنشینان و طبقه عالی جامعه بود و این موقعیت را نزدیک به هزار سال حفظ کرد (Chakravarti, 19- 22)، تا



اینکه اسلام این مناسبات را تغییر داد و این به آن جهت بود که اسلام نیز با طبقه شهرنشین و بازرگانان، از طریق مناسبات دستگاه ثروتمند خلافت، ارتباط نزدیک داشت (Hassan, 109- 111).

شاید به جهت بالیدن آیین بودا در فضای تجاری شهر بود که می‌بینیم عمده تمثیل‌های مورد استفاده بودا مربوط به زندگی شهرنشینی است. رابطه آیین بودا با حوزه اقتصادی از خلال قانون معابد بودایی قابل فهم‌تر است که در ابتدا بودا مقرر کرده بود راهبان باید در فصل بارندگی در یک جا ساکن شوند و سفر نکنند و اساساً به واسطه همین قانون بود که نظام معابد بودایی قوت گرفت و رشد کرد. با وجود این، پس از دریافتن ضرورت حفظ فعالیت‌های اقتصادی، بودا به راهبان اجازه داد که اگر با کاروان‌ها یا کشتی‌های تجاری در حال سفر هستند، می‌توانند این قانون را نادیده بگیرند. همچنین داستان‌هایی درباره اینکه وی چطور بازرگانان را در دریا و صحرا نجات می‌دهد پدید آمد (Ray, 166-190). حتی بعدتر در تصویرسازی‌هایی که در آثار مکتوب بودایی انجام گرفت، بودا به شکل تاجری در سفر تصویر شد (Davidson, 78). بودا در حوزه‌های اقتصادی پا را از این فراتر گذاشت و ثروت‌آفرینی را نیز در آموزه‌های خود وارد کرد تا آنجا که آن را بهترین راه برای ایجاد کرمه (اثر عمل)^۱ مثبت دانست مشروط بر اینکه این ثروت در راه دمه (آیین بودا)^۲ و حمایت از آن هزینه شود (Walsh, 363).

البته اعراب از ابتدا به واسطه فعالیت‌های بازرگانی در مکه و مدینه با تجارت آشنا بودند، اما در عصر خلافت اسلامی تجارت بین‌المللی به طور چشمگیری گسترش یافت و شکل جدیدی به خود گرفت. تمام سکه‌هایی که در امپراطوری بیزانس و ساسانی وجود داشت تبدیل به سکه‌های طلا با عنوان دینار و نقره با عنوان درهم شد. از دریای مدیترانه تا اقیانوس هند به شکل یک منطقه واحد اقتصادی در آمد و مسلمانان توانستند در سه قاره آزادانه سفر و تجارت کنند (Wink, 1, 34).

1. Karma

2. Dhamma

بین گسترش آیین بودا تا ظهور اسلام یک فاصله هزار ساله وجود داشت که باعث شد آیین بودا به سبب فرسایش نیازمند بازسازی شبکه اعتقادی و اقتصادی خود شود. در زمان آغاز گسترش اسلام نه تنها آیین بودا به فرقه‌ها و مکاتب بعضاً متخاصم تبدیل شده بود، بلکه شبکه تجاری که زمینه تجارت آزاد را در هند متقدم فراهم می‌کرد، دیگر وجود نداشت. بنابراین اعراب در بدو ورودشان به جنوب آسیا با یک آیین بودایی مواجه شدند که در حال بازسازی سازمان اقتصادی و در فرایند ادغام عناصر اعتقادی بود.

از بین مراکز قدرت، تجارت و آیین بودایی دو منطقه از سایر مناطق متمایز و مهم‌تر بود و نقش محوری در آیین بودا داشت: نخست شمال غربی هند تا سرحد کوه‌های هندوکش که امروزه بخش عمده‌ای از افغانستان و پاکستان را شامل می‌شود و دوم آسیای مرکزی که از شمال هندوکش تا دشت قزاق امتداد یافته و از غرب با دریای خزر و از شرق با کوه‌های تیان‌شان^۱ محصور شده است. امروزه این منطقه در برگیرنده پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان است. این دو منطقه به لحاظ جغرافیایی، بهترین موقعیت را در اتصال راه‌های تجاری و مهار آن داشت و نه تنها گذرگاهی برای تجارت بین روم و چین بود، بلکه تجارت دریایی بین شرق و غرب را از طریق بندر بهروچ^۲ برقرار می‌کرد. بنابراین همزمان با گسترش اقتصاد و تجارت در عصر پادشاهی موریای و کوشان، دهرمه نیز در سرزمین این پادشاهی‌ها گسترش یافت. اما این اوضاع در قرن سوم میلادی دگرگون شد و دهرمه با افول اقتصادی روبرو شد (برای آگاهی بیشتر درباره این افول اقتصادی بنگرید به Beaujard, 421-436).

دلایل متعددی برای این افول اقتصادی وجود دارد، ولی مهمترین آن ضعف سلسله کوشان است که در نتیجه حمله امپراطوری ساسانی و از دست رفتن بخشی از شمال غرب هند و آسیای مرکزی در سال ۲۳۲م به وجود آمد. هر چند مناطق شمال هندوکش

1. Tianshan

۲. گجرات کنونی

بعدتر به دست پادشاهی‌های آسیای مرکزی همچون هپتالیان^۱ افتاد ولی همه این فاتحان به دنبال برچیدن سلطه اقتصادی بودایی‌ها بر راه‌های تجاری و درآمدهای آن بودند که تا حد زیادی نیز موفق شدند (برای آگاهی بیشتر درباره هپتالیان در قرن ۶ م بنگرید به Yang, 225-228).

با وارد شدن کوشان‌ها به شمال هند، این پادشاهی با قدرت غالب آیین هندو مواجه شد و برای باقی ماندن در کانون قدرت ناچار از آیین بودا و دهرمه به سمت نظام هندویی مبتنی بر *مهابهارته*^۲، *راماینه*^۳ و زبان سنسکریت، متمایل شد. خروج کوشان‌ها از شمال غربی هند و عقب‌نشینی به سمت جنوب باعث شد که یک خلأ قدرت در آسیای مرکزی شکل بگیرد و این منطقه را از دایره شمول تمدن هندی خارج کند (برای آگاهی بیشتر درباره گسترش سنسکریت، بنگرید به Pollock, 115-148).

با این انتقال تمدنی، راه‌های تجاری نیز متحول شد، چنانکه فاشین،^۴ جهانگرد چینی، از انتقال راه‌های تجاری به سمت کشمیر در اوایل قرن پنجم میلادی خبر می‌دهد (Liu, 27). دو قرن بعد، سیاح معروف دیگری از چین به نام شوئن‌تسانگ،^۵ به شهرهایی در شمال غربی هند از قبیل تکسیلا^۶ اشاره می‌کند که در زمان او کاملاً رها و ویران شده بودند (Dietz, 60-62). اندکی بعد، زمانی که فتوحات مسلمانان در جنوب آسیا آغاز می‌شود، با همین منطقه ویرانه و رها شده که در گزارش شوئن‌تسانگ آمده، برخورد می‌کنند و این توصیف که *حکیم‌بن جبلة* عبدی، فرستاده دربار خلیفه سوم برای تفحص در سرزمین هند از مشاهداتش بازگو می‌کند و بلاذری، مورخ قرن سوم آن را نقل کرده، مربوط به همین منطقه است: «آبش اندک، میوه‌اش خرماخرک و دزدش بی‌باک است. اگر سپاه اندک به آنجا رود تباه شود و اگر بسیار باشد گرسنه ماند» (بلاذری، ۴۱۶-۴۱۷).



1. Hephthalites
2. Mahābhārata
3. Rāmāyana
4. Faxian. 337- 422 AD
5. Xuanzang. 602-664 AD
6. Taxila

این که مسلمانان به‌رغم گزارش جبله عبدی به لشکرکشی‌های خود ادامه دادند به این سبب بود که این گزارش یک تحلیل نظامی بود و نه فرهنگی یا اقتصادی. از این روست که میزان غنائمی که محمد بن قاسم از فتوحات شمال غربی هند به عراق فرستاده، حدود ۱۲۰ میلیون درهم برآورد شده که نشان دهنده موفقیت‌آمیز بودن این لشکرکشی‌ها است (Wink, 1, 173). در گزارشی که از بتخانه‌ای در بامیان به دست ما رسیده، فقط به یک فقره از این غنائم اشاره شده است: «[بت] خانه‌ایست بسیار بزرگ و به اندازه‌ای بت‌های جواهر نشان دارد که به تعریف و توصیف در نیاید. سبب نامیده شدنش به بیت‌الذهب [خانه طلا] این است که عربان در دوران حجاج، همین که آنجا را به تصرف درآوردند، یکصد بهار^۱ طلا از آنجا ربودند» (ابن ندیم، ۶۲۰).

نقش مسلمانان در رابطه بین بودایی‌ها و هندوها

یکی از دلایل شکست آیین بودا در این منطقه، انتقال سلسله کوشان به جنوب و ایجاد فرهنگ مبتنی بر آیین هندو بود که در منطقه جنوب آسیا قریب به هزار سال ریشه دوانده بود. با این حال این تحولات موجب حذف بودایی‌ها از صفحه فرهنگی و اقتصادی نشد و در عوض باعث شد ایشان بیشتر به سمت غرب حرکت کنند و این‌بار مرکز قدرت و تجمع خود را در افغانستان کنونی و به ویژه شهر بامیان قرار دهند (برای اطلاع بیشتر نک. Klimburg-Salter, 54-65).

هم زمان با قدرت‌گیری بودایی‌ها در بین قرن‌های دوم تا پنجم در بندر بنگال و آسیای میانه، مسلمانان نیز از شمال غرب و آسیای مرکزی به پیشروی در شبه قاره - مناطقی که زمانی تحت تسلط و قدرت بوداییان بود- مشغول بودند. اما هر چه که از نفوذ بودایی‌ها در این مناطق باقی مانده بود، با لشکرکشی مسلمانان و انتقال پنجاه هزار خانواده عرب از بصره به آسیای مرکزی، برای حفظ ثروت و قدرت در درون خلافت بنی امیه، با خطری جدی مواجه شد (Wink, 1/ 111).

۱. بهار واحد اندازه‌گیری معادل چهارصد رطل، یا صد لنگه خورجین است که هر دو لنگه آن را بر یک چهار پا می‌گذارند.

البته رابطه بین مسلمانان و بودایی‌ها در این دوران دارای وجوه پیچیده فراوانی است که بسیاری از آنها به سبب ضعف منابع تاریخی چندان قابل تحقیق نیست. اگر چه ممکن است ما منابع چندانی در دست نداشته باشیم که رویکرد و نظر بوداییان، در این دوره تاریخی را نشان دهد، با این همه نباید تصور کنیم که بوداییان در تعامل با مسلمانان قربانیانی نگون‌بخت بودند. در قضیه فتح دِیْل به دست محمد بن قاسم ثقفی در سال ۹۳ بوداییان بسیار فعال ظاهر شدند و با نامه‌نگاری و فرستادن هدایا، از دزدان دریایی و داهر^۱ که به آنها پناه داده بودند، برائت جستند. همین‌ها در فتح شهر دیبل به مسلمانان کمک کردند و سپس به تجارت با آنها پرداختند (کوفی، ۸۹-۱۰۷).

پیداست که بودایی‌ها از حاکمان هندوی خود چندان دل خوشی نداشتند و از دشمنی مسلمانان با آنها حمایت می‌کردند. پیروان شاخه‌ای از مهاییانه‌ای بودایی از این که می‌دیدند کسانی که قبلاً آنها را آزار می‌دادند، اکنون دچار عذاب و آزارند، خرسند بودند. در کتاب مقدسی منسوب به این گروه، به نام *شونیه‌پورانه*^۲ که در قرن یازدهم میلادی توسط رامی پندیت^۳ نوشته شده، فصلی به نام «خشم نیرنجن» وجود دارد که بخشی از آن به جنگ میان مسلمانان و برهمنان در جیپور^۴ می‌پردازد. در این متن برهمنان هندو که دست غارت بر جان بودایی‌ها گشوده بودند، در نهایت توسط غازیان مسلمان در هم کوبیده می‌شوند. نکته قابل توجه آنجاست که این متن، اعراب را به عنوان تجلیات و مظاهر تجسد یافته خدایان، ایزدان و عرفای هندویی و بودایی معرفی می‌کند که برای نجات بودایی‌ها در ظاهر جنگجویان مسلمان در آمده و بر هندوها تاخته‌اند. هرچند این متن بودایی، از متون معروف و کانونی بودایی مهاییانه‌ای نیست، ولی می‌تواند بخشی از نگاه بودایی‌ها را به جنگجویان مسلمان نشان دهد (تاراچند، ۲۷۵-۲۷۶).

۱. از راجه‌های هندو که او را باعث و بانی تحریک حجاج برای لشکرکشی به سند می‌دانند.

2. *Śunya Purana*
3. Ramai Pandit
4. Jaipur

البته اطلاعات چندانی از اینکه سایر بوداییان منطقه چه نظری داشتند نداریم، چرا که تمام اطلاعات ما از این دوره مربوط به منابع اسلامی است. جالب توجه است که در این منابع، مسلمانان با نگاهی مثبت به بوداییان نگریستند. البته ظاهراً ارزش‌های ذاتی آیین بودا نبوده که باعث جلب نظر مسلمانان شده، بلکه سر نهادن بودایی‌ها به حاکمیت اسلامی ایشان را مطبوع خاطر مسلمانان ساخته است. در منابع این دوره، تنها در یک مورد شاهد تلاشی، آن هم ناموفق، توسط بوداییان برای مقابله با مسلمانان هستیم (کوفی، ۱۲۱-۱۲۲).

همچنین باید در نظر داشت که بودایی‌ها و هندوهایی که در منابع اسلامی به آنها اشاره شده‌است، کمتر شخصیت‌هایی تاریخی و اغلب برساخته‌هایی داستانی هستند که برای بهبود وجهه فاتحان مسلمان و توجیه فتوحات اسلامی شکل گرفته‌اند. در این دیدگاه ارزش‌مدارانه، بودایی‌ها شخصیت‌های مثبت بودند که همکاری می‌کردند و هندوها شخصیت‌های منفی که مقاومت نشان می‌دادند. چنانکه هندوان نیز در تاریخ‌نگاری‌های خود همین شیوه را در قبال مسلمانان در پیش گرفتند (برای اطلاع بیشتر نک. Ahmad, 472- 476). البته نباید این حقیقت را نیز نادیده گرفت که این تصویرسازی از هندوان از آن جهت است که در زمان حملات مسلمانان، این هندوها بودند که بر مسند قدرت تکیه داشتند و لذا اصلی‌ترین دشمن مسلمانان به حساب می‌آمدند. از طرفی دیگر بین مسلمانان و بودایی‌ها یک شباهت اساسی وجود داشت و آن اینکه هر دو دین‌های فرا منطقه‌ای و تجارت محور بودند.

هرچند این ادعا همچنان به قوت خود باقی است که اگر بودایی‌ها چنین جایگاهی در قلمرو اسلامی داشتند، پس چرا به قلمرو راشترکوتیه‌ها گریختند؟ پاسخ در اینجا نهفته است که آنهایی که گریخته بودند، احتمالاً باور نداشتند که دو قرن بعد، آیین بودا در قلمرو اسلامی به حیات خویش ادامه داده ولی در بسیاری از سرزمین‌های تحت حاکمیت هندوها از بین خواهد رفت. بر طبق گزارش‌های موجود از جمله گزارش یک زندانی جنگی چینی که در نبرد «طراز» بین عباسیان و سلسله چینی تانگ در سال ۱۳۴ به اسارت گرفته شده بود (Hoyland, 248) و یک راهب بودایی کره‌ای که در آسیای

مرکزی و در قلمرو مسلمانان به سیاحت مشغول بود (Hye Ch'o, 52)، اعراب به بوداییان اجازه داده بودند تا به طور کامل به امور دینی خود بپردازند. اما این فرایند نمی‌توانسته ادامه داشته باشد، چه آنکه بر طبق نظر مکلین، پایگاه اجتماعی بوداییان به ندرت تضعیف شده و از آنجایی که در دسته «غیر مسلمانان» قرار داشتند، موقعیت اجتماعی-اقتصادی خود را از دست دادند. در همین زمان بود که کار بازرگانان مسلمان رونق گرفت (Maclean, 162).

تلاش مسلمانان برای برقراری تعاملات فرهنگی با بودایی‌ها

مورخان و محققان در تلاش هستند تا رابطه بین مسلمانان و بودایی‌ها را عمدتاً با رویکرد اجتماعی و اقتصادی تحلیل کنند. اما آنچه که در سطح فرهنگی و تمدنی بین این دو دین واقع شده‌است، دارای اهمیت بسیاری است که گاه در اینگونه مطالعات مغفول می‌ماند. هرچند مطالعات جامع و کلی درباره سیاست و اجتماع و اقتصاد بسیار ضروری و مهم است، اما باید در نظر داشته باشیم که گاهی این گونه مطالعات به ساده‌انگاری موضوع مطالعه و فروکاستن آن به چند عامل کلی منجر می‌شود که فهم پیچیدگی‌های وقایع تاریخی، خصوصاً مسائل دینی و فرهنگی را که جنبه‌های معنوی دارد، دشوار می‌سازد.

نگاه مسلمانان به شرق و هند در قرون اولیه اسلامی مشابه نگاهی بود که قرن‌ها بعد غرب مسیحی به شرق داشت. اعمال و مناسک و معابد بودایی‌ها در نظر مسلمانان بسیار اسرارآمیز و شگف‌انگیز می‌نمود، چنانکه حتی شاهد شکل‌گیری گزارش‌هایی افسانه‌گون از «معابد معلق» و «بت‌های ناطق» در *الفهرست* ابن ندیم به نقل از ابو ذکف ینبوعی هستیم (ابن ندیم، ۶۲۰-۶۲۱). ابودلف که ابن ندیم به او ارجاع داده است، هرگز به شرق سفر نکرده ولی با این حال دو سفرنامه کاملاً خیالی درباره سرزمین‌های شرقی نگاشته است (برای اطلاع بیشتر نک. Brockelmann, 519- 520).

یکی از عوامل مؤثر و مهم در شناخت اولیه مسلمانان از آیین بودا، تلاش خاندان برمکی، به ویژه یحیی بن خالد برمکی (متوفای ۲۹۰) بوده‌است. این که خاندان برمکی

را از اخلاف متولیان معبد بودایی نوبهار بلخ دانسته‌اند، می‌تواند تا حدی علاقه ابن خالد به تحقیق در باب آیین بودایی را توضیح دهد. هر چند منابع متعددی معبد نوبهار را یک آتشکده زرتشتی می‌دانند، اما اغلب این منابع مربوط به دوره‌ای است که برمکیان قدرت مطلق را در دست داشتند و این گمانه تشدید می‌شود که نسبت به انتساب خود به فرمانروایان و موبدان ساسانی بی‌علاقه نبودند. روایت‌ها در باب اسلام آوردن این خاندان متفاوت است، ولی به سبب قدرتی که پیش از اسلام در بلخ داشتند، توانستند همچنان قدرت خود را حفظ کنند تا اینکه در زمان خلافت هارون الرشید، یحیی‌بن خالد برمکی به عالی‌ترین مرتبه دستگاه خلافت رسید و هارون الرشید عملاً اختیارات کامل خلافت را به او تفویض کرد (سجادی، ۱۲). ابن ندیم به نقل از کتابی با عنوان کتاب فیه ملل الهند و ادیانها که نویسنده آن معلوم نیست و به خط یعقوب ابن اسحق کندی نوشته شده‌است، به تلاش خالد برمکی و «گروه برمکیان» برای شناخت هند اشاره می‌کند (ابن ندیم، ۶۱۸).

صرف‌نظر از این گزارش‌های اولیه، گونه دیگری که در متون اسلامی و به ویژه آثار صوفیان حاکی از آیین بودایی است، زندگی‌نامه‌های بودا و یا داستان‌هایی است که در متون بودایی موجود است. اهتمام مجذبه مسلمانان در فهم آیین بودایی در قرن‌های بعد تا جایی پیش می‌رود که یکی از معتبرترین زندگی‌نامه‌های بودا، در میان آثار اسلامی پدید می‌آید. تحقیقات جدید از یکسانی یا دست کم شباهت فوق‌العاده روایت جامع‌التواریخ رشیدی از زندگی بودا، با متون بودایی به زبان‌های پالی، تبتی و سنسکریت خبر می‌دهد که نشان دهنده تلاش مسلمانان برای یافتن اصیل‌ترین گزارش‌ها از آن است.^۱

بایزید بسطامی از دیگر صوفیان قرن دو و سه، در تصوف شاگرد ابو علی سندی بوده که ظاهراً نو مسلمانی از اهالی سند بوده‌است (لاجوردی، ۱۱). برخی قائل به

۱. گریگوری شوین با مبنا قرار دادن مطالعات کارل یان در باب جامع‌التواریخ رشیدی، منابع این کتاب را در میان نسخه‌های متعدد بودایی به زبان‌های مختلف یافته و آنها را در مقاله‌ای که توسط نگارنده ترجمه شده، معرفی کرده‌است. برای اطلاع بیشتر نک. شوین، ۶۸-۷۲.

ارتباط ابو علی سندی با سنت بودایی، پیش از مشرف شدنش به اسلام هستند و مضامینی را که در گفتار بایزید بسطامی شباهت شگفت‌انگیزی به سنت بودایی دارد متأثر از او می‌دانند. برای نمونه می‌توان به این عبارت اشاره کرد: «رودها را بینی که جاری است و می‌خروشد و بانگ می‌زند تا به نزدیک دریا؛ چون به دریا در آمیزد آرام گیرد و خاموش شود و دریا را از حضور او آگاهی نه. چیزی بر دریا نمی‌افزاید و اگر به در آید چیزی نمی‌کاهد. داستان تو در میان مردان داستان سیل است و دریا؛ زیرا سیل تا تنه‌است بانگ و خروش دارد. چون به دریا رسد و به دریا درآمیزد از آن بانگ و فریاد آرام گیرد و دریا را از او خبر نه. نه بر دریا افزوده و نه اگر بازگردد چیزی از آن کاسته» (سهلگی، ۲۶۷-۲۶۸).

این جملات شباهت چشمگیری به /وُدانه^۱ سوتره دارد که از سوتره‌های کانون پالی است: «همچنان‌که تمام رودخانه‌ها و نزولات آسمان به دریای بی انتها وارد شوند، نه چیزی از آن دریای عظیم کاسته و نه بر آن افزوده شود، همان‌گونه بسیاری راهبان در نیروانه وارد شوند و کسی از آنان باقی نماند، ولی باز نه از نیروانه کاسته و نه بر آن افزوده شود» (Zaehner, 102).

با افول قدرت برمکیان، رابطه اسلام و آیین بودا نیز وارد دوره فترت شد و تا آغاز دوره گورکانیان هند، رسم و رواج سابق را نیافت، به شکلی که بدینی نسبت به آیین بودایی به مرور عمیق‌تر شد. مانند گزارشی که به دریانوردی به نام سلیمان تاجر منسوب است که بر طبق آن زنان بودایی پس از برآورده شدن حاجتشان، دختری را که به دنیا می‌آوردند وقف بتخانه می‌کردند و این دخترها در حجره‌هایی در بند می‌شدند تا بزرگتر شوند، سپس به تن‌فروشی گمارده می‌شدند تا عواید آن صرف گسترش و مرمت بتخانه شود (سیرافی، ۸۴-۸۵).

دانش و اطلاعات مسلمانان درباره آیین بودا نیز روز به روز کمتر می‌شد. یک علت آن مهاجرت گروهی از بودایی‌ها از سرزمین‌های اسلامی و دیگری تغییر دین باقی‌مانده

1. Udāna

آنها به دو دین اسلام و هندویی بود. جمعیت بودایی‌ها در نتیجه این تغییرات چنان کاهش یافت که بیرونی در قرن چهارم هیچ بودایی که بتواند سؤالاتش را پاسخ دهد نیافت: «کتابی مر شمنان [بودایی‌ها] را نیافتم، همچون کسی از آنان که عقائد ایشان از وی روشن گردانم، چون شیئی از آنان حکایت کنم» (بیرونی، ۲۰۲/۱).

به‌رغم اهمیت جغرافیایی و منابع اقتصادی آسیای مرکزی، دستگاه خلافت به سختی می‌توانست حاکمیت خود را بر این مناطق حفظ کند. بعد از مرگ هارون الرشید (متوفای ۱۹۳) زمانی که خلافت درگیر بحران برادر کشی شد، طاهریان، آسیای مرکزی را به سامانیان تسلیم کردند. این وضعیت تا اواسط قرن سوم که صفاریان (حک. ۲۴۷-۳۹۳) به قدرت رسیدند نیز، در افغانستان و شمال غرب هند بر همین منوال بود (Wink, 1/ 112-125). در سال ۴۰۳ حاکمیت خلیفه بر سند به طور کامل به پایان رسید. در خلافت قدرت ایجاد شده اسماعیلیان قدرت را در دست گرفته و به مدت ۱۵۰ سال بر منطقه سند حکم راندند. در نهایت کار سلسله‌های اسلامی در شمال غرب هند و آسیای مرکزی با به قدرت رسیدن محمود غزنوی در حدود ۳۹۲ به پایان رسید.

نتیجه

به دنبال جایگزین شدن مسلمانان در شمال غرب هند، جمعیت بودایی‌ها در این منطقه کاهش چشم‌گیری یافت. این که بودایی‌ها به کجا انتقال پیدا کردند دو پاسخ دارد: یک بخش از بودایی‌ها در اطراف بندر بنگال فعالیت اقتصادی خود را با حوزه مدیترانه از سر گرفتند و گروهی دیگر با گسترش آیین بودایی تئتریک در تبت - که البته از جاذبه اقتصادی کمتری برخوردار بود - به آن منطقه کوچ کردند (Sperling, 40). رابطه بین بودایی‌ها و مسلمانان به‌رغم آنچه که اکنون مستشرقان و مورخان غربی به نمایش می‌گذارند، همیشه شامل صورت‌بندی ساده «بودایی صلح‌طلب» در مقابل «مسلمان جنگ‌طلب» نبوده‌است. در برهه‌های مختلف تاریخی روابط اسلامی-بودایی شرایط متفاوتی داشته است و قسمت‌هایی که شامل جهاد علیه بت‌پرستی می‌شده، استثناء به حساب می‌آید و نه قاعده و رویه ثابت. هر چند مسلمانان با گذشت سیصد

سال از ظهور اسلام تمام راه‌های تجاری بین چین و روم را که به طور سستی در سیطره بازرگانان بودایی بود، در اختیار گرفتند، اما این امر نه به سبب حذف سازمان‌یافته بودایی‌ها از صحنه تجارت توسط مسلمانان بلکه به دلایل مختلفی اتفاق افتاد که فرسودگی نظام تجاری بودایی، اختلافات اعتقادی داخلی، رقابت با آیین هندویی در شبه‌قاره و تضعیف و نابودی بخشی از قدرت اقتصادی بودایی‌های حتی پیش از ظهور اسلام توسط ساسانیان و فرمانروایی‌های آسیای صغیر، از آن جمله بود. می‌توان گفت که به سایه رفتن تفوق اقتصادی آیین بودایی، از عوارض ناگزیر شکوفایی امپراطوری اسلامی تحت نظام خلافت بود. البته یکی دیگر از عوارض این شکوفایی در بعد علمی و تاریخی، شکل‌گیری فرهنگی بالنده در شبکه گسترده و سرزنده سرزمین‌های اسلامی بود که در نتیجه مجاورت با فرهنگ‌های متنوع ملل و نحل، رشد و بلوغ تمدنی را برای مسلمانان به ارمغان آورد. در نتیجه این بلوغ فرهنگی و تمدنی شاهد تعاملات گسترده بین مسلمانان و بودایی‌ها در سراسر دوره میانه هستیم. تنها در دهه‌های اخیر است که پژوهشگران به ارزش تاریخی مطالعات مسلمانان در باب آیین بودایی پی برده و آن را به عنوان منبعی ارزشمند در کنار کانون‌های معتبر بودایی، برای صحت‌سنجی و کشف نقاط مبهم تاریخ بودایی نخستین، مورد استفاده قرار می‌دهند. هدف ما نیز در این تحقیق بازنمایی بخشی از تنوع رابطه بین این دو عنصر تمدنی در دوره میانه بود، به شکلی که پیچیدگی آن نمایش داده شده و محقق را در گریز از صورت‌بندی ساده و رایج «اسلام در تقابل با بودایی» یاری رساند.

منابع

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
- بلاذری احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- تاراجند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۴.
- خیراندیش، عبدالرسول و سینا میرشاهی، «تأثیر فتح سند بر سودآوری ایالت مکران در عصر عباسی»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
- سجادی، صادق، «برمکیان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- سهلگی، محمدبن علی، دفتر روشنائی، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۴.
- سیرافی، حسن بن یزید، رحلة السیرافی، تحقیق محمد حبشی عبدالله، ابوظبی، المجمع الثقافي، ۱۹۹۹.
- شوپن، گریگوری، «متون هینه‌یانه در تاریخ فارسی قرن چهاردهم میلادی، یادداشتی بر بعضی از منابع مورد استفاده رشیدالدین»، ترجمه محمد منتظری، اطلاعات حکمت و معرفت، ویژه‌نامه ادبیات عرفانی فارسی در هند، شماره ۱۵۰، ص ۶۸ تا ۷۲، ۱۳۹۷-۱۳۹۸.
- کوفی، علی بن حامد ابی بکر، فتحنامه سند معروف به چچنامه، به کوشش عمر بن محمد داود پوته، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- لاجوردی، فاطمه، «بایزید بسطامی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۵.
- مجتبابی فتح‌الله، پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، ترجمه ابوالفضل محمودی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۹.
- _____، «اسلام در شبه قاره هند و پاکستان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر

- محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
- Ahmad, Aziz, "Epic and Counter-Epic in Medieval India" *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 83, No. 4, pp. 470-476, 1963.
- Beaujard, Philippe, and S. Fee. "The Indian Ocean in Eurasian and African World-Systems before the Sixteenth Century." *Journal of World History* Vol. 16, No. 4, pp. 411-465, 2005.
- Berkey, Jonathan P., *The Formation of Islam: Religion and Society in the Near East, 600–1800*. Cambridge, Cambridge University Press, 2002.
- Brockelmann, C., *Encyclopedia of Islam*, ed. by M. Th. Houtsma and all, Vol. V, entry: "Mis'ar B. Muhalhil" Leiden, Brill, 1987.
- Bulliet, Richard W., *Conversion to Islam in the Medieval Period*, Cambridge, Harvard University Press, 1979.
- Chakravarti, Uma, *The Social Dimensions of Early Buddhism*, New Delhi, Munshiram Manoharlal, 1996.
- Crone, Patricia, *God's Rule, Government and Islam, Six Centuries of Medieval Islamic Political Thought*, New York, Columbia University Press, 2004.
- Crone, Patricia. *Roman, provincial and Islamic law: the Origins of the Islamic Patronate*. Vol. 8, Cambridge, Cambridge University Press, 1987.
- Davidson, Ronald M., *Indian Esoteric Buddhism: Social History of the Tantric Movement*. New York, Columbia University Press, 2002.
- Dietz, Siglinde, "Buddhism in Gandhara." In *The Spread of Buddhism*, ed. Ann Heirman and Stephen P. Bumbacher, Leiden, Brill, 2007.
- Friedmann, Yohanan. *Tolerance and Coercion in Islam: Interfaith Relations in the Muslim Tradition*, New York, Cambridge University Press, 2003.
- Hassan, Riaz. "Islam and urbanization in the medieval Middle-East." In *Ekistics*, Vol. 33, No. 195, pp 108-112, 1972.
- Hoyland, Robert G., *Seeing Islam as Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*, Princeton, Darwin Press, 1997.
- Hye Ch'o, *The Hye Ch'o Diary: Memoir of the Pilgrimage to the*

Five Regions of India, Yang Han-sŭng, Jan Yun-Hua and Iida Shotaro (Transl. and Ed.), Berkeley, Asian Humanities Press, 1984.

– Klimburg-Salter, Deborah, *The Kingdom of Bamiyan: Buddhist Art and Culture of the Hindu Kush*, Naples, Istituto Universitario Orientale, 1989.

– Liu, Xinru. "Ancient India and Ancient China *Trade and Religious Exchanges AD 1-600*", Delhi, Oxford University Press, 1988.

– Maclean, Derryl N., *Religion and Society in Arab Sind*, Montreal, Institution of Islamic Studies, McGill University, 1984.

– Pollock, Sheldon, *The Language of the Gods in the World of Men: Sanskrit, Culture, and Power in Premodern India*. Berkeley, University of California Press, 2006.

– Ray, Himanshu Prabha, *Coastal Shrines and Transnational Maritime Networks across India and Southeast Asia*, London, Routledge, 2021.

– Scarcia, Gianroberto, "A Preliminary Report on a Persian Legal Document of 470-1078 Found at Bāmiyān." In *East and West*, Vol. 14, No. 1/2. pp. 73-85, 1963.

– Shah-Kazemi, Reza, *Common Ground between Islam and Buddhism*. Kentucky, Fons Vitae, 2010.

– Sperling, E., "The Szechwan-Tibet Frontier in the Fifteenth Century", *Ming Studies*, 1, 37-55. 1988.

– Walsh, Michael J. "The Economics of Salvation: Toward a Theory of Exchange in Chinese Buddhism." *Journal of the American Academy of Religion*, Vol. 75, No. 2, pp. 353-382, 2007.

– Wink, André. Al-Hind, *The Making of the Indo-Islamic World: Early Medieval India and the Expansion of Islam 7th-11th Centuries*. Vol. 1. Boston, Brill, 2002.

– Yang, Hsüan-chih, *A Record of Buddhist Monasteries in Lo-yang*, New Jersey, Princeton University Press, 1984.

– Zaehner, Robert Charles, *Hindu and Muslim Mysticism*, London, Bloomsbury, 2016.